



رمان، در غیاب نویسندگان

به بهانه ترجمه رمان "جانورها" نوشته
جویس کارول اوتس

محسن حکیم معانی

وقت تکنیک جدیدی بر روایت افزوده می‌شود، با این نوع نوآوری روبرو هستیم، که اگر چه به طور کلی از مقوله اول مجزا نیست، اما تا حدی قابلیت تحقیق و تفحص به طور منفرد و جداگانه را دارد. چنان‌که بسیاری از اصحاب فرم‌گرایی به چنین تمهیداتی در نقد دست یازیده‌اند و نتایجی هم گرفته‌اند که قابل توجه بوده است.

نوعی از نوآوری و "گشودن دریچه‌ای جدید بر جهان" هم وجود دارد که خاص بعضی جوامع است، که در آن‌ها نویسندگان یا هنرمند به هر دلیلی نمی‌توانند حرفش را رک و پوست‌کنده به مخاطبش بگویند. آن وقت است که انواع غیر مستقیم‌گویی‌ها باعث ایجاد اقسام تکنیک‌های نویسندگان می‌شود.

این هم فی‌نفسه بد نیست. به هر حال خلاقیت هم زاینده محدودیت است. گو این‌که در بسیاری مواقع، هم نویسندگان هم متن و هم خواننده چنان از اصل مطلب دور می‌شوند که خودشان هم باور می‌کنند، مطلب پیش رویشان همان اصل است (شیر بی‌یال و دم و اشکم!).

اما آن‌چه فاجعه به بار می‌آورد، همین ننگاه در مواجهه با آثار خارجی است. آثاری که در فضاها و شرایطی متفاوت از این‌جا متولد شده‌اند و وقتی به جغرافیای فرهنگی ما می‌رسند بدون آن‌که مانند بسیاری از کالاها مهر "جهت فروش در ایران" را داشته باشند، در واقع

به زعم بسیاری از نویسندگان و نظریه‌پردازان، ادبیات و پاره‌ای از هنرها از محدود ابزارهایی هستند که به یاری آن‌ها می‌توان چیزی به این جهان افزود. می‌توان موجودات جدید خلق کرد، مکان‌های جدید ساخت، دنیاهای متفاوتی آفرید و در یک کلام چهره جهان را عوض کرد، یا دست‌کم دریچه جدیدی از امکانات بر روی جهان گشود. از همین روست اگر نوآوری و خلاقیت و دوری از تکرار پیشینیان تا این اندازه در آفرینش هنری و ادبی سهم دارد و مهم به شمار می‌رود. چون اگر قرار باشد انسان در این‌جا هم به تقلید صرف از طبیعت بسنده کند، چیزی بر دنیا نمی‌افزاید. و باز به همین دلیل است که مکتب‌ها و نحله‌های ادبی و هنری از ابتدا تا به امروز هراز چند گاهی دنیای مجازی را تکان داده‌اند و چندی پاییده یا نپاییده و مضمحل شده‌اند.

نوآوری چند وجه دارد. گاه بیرونی است؛ یعنی نویسندگان یا هنرمند خارج از معیارهای طبیعت دست به خلق می‌زند. یعنی موجودات یا فضاها را معرفی می‌کند که در جهان طبیعی نمی‌توان سراغی از آن‌ها ارایه داد و نمونه‌ای برایشان جست. یا درونی است؛ بدین معنا که نوآوری در ساحت ساختمان دورنی اثر است و به شیوه بیان و طرح مسائل به طرز دیگری برمی‌گردد. استفاده از ابزارها و روش‌های بدیع در نویسندگان گوی از آن جمله است. هر

چنان "ایرانیزه" شده‌اند که از اصل خود فرسنگ‌ها فاصله دارند.

شاید شما هم برایتان پیش آمده باشد که کتابی یا داستانی ترجمه شده را در دست بگیرید و شک کنید به ترجمه‌اش؛ نه این که فکر کنید مترجم نعوذبالله امانت‌دار نبوده و... بلکه با مشاهده پرش‌های زمانی یا روایتی این ظن را در شما تقویت شود، که شاید جا افتاده گی‌های متن باعث این تکنیک‌های بدیع شده است.

"سیاهاب" جویس کارول اوتس را مدتی پیش خوانده بودم و البته جا افتاده گی‌هایش به نظر چندان مزاحمتی ایجاد نمی‌کرد، که رمان "جانورها". "جانورها" نام رمان دیگری است از همین نویسنده امریکایی که این بار بدجوری متعجبم کرد. با توجه به رمان اول، انتظار داشتم که رمان "جانورها" هم رمانی تکنیکی و اصطلاحاً "پوست انداز" باشد و بود، اما یک فرق اساسی هم داشت. به نظر می‌رسد بسیاری از تکنیک‌های رمان نه محصول ذوق و خلاقیت نویسنده و نه حتی به سبب نیاز روایت داستان، که آفریده محدودیت مترجم یا ممیزی است راقم این سطور خود مترجم نیست که هیچ، زبان انگلیسی و چینی چندان فرقی برایش نمی‌کند و هر دو را تقریباً به یک اندازه می‌فهمد، اما فارسی را تا حدی می‌داند. خردک مطالعه‌ای هم در ادبیات امروز و دیروز ایران و جهان داشته، تا آن‌جا که لاقط تقریباً تمامی آثار خوب و بد این چند سال اخیر را خوانده است و مواجهه‌هایی از این دست چند بار برایش پیش آمده. در مورد رمان "جانورها" اگر چه عدم قطعیت حرف اول را می‌زند، اما تصور روابط زن و شوهر (دورکاس و آندره هارو) با دانشجویهای دختر به معمای پیچیده تبدیل شده است. به نظر می‌رسد معمایی که به آن اشاره شد فارغ از جنبه‌های روانشناسانه بُعد دیگری هم دارد. یعنی این که اگرچه نفس وجود چنین رابطه‌ای واجد یا عامل بررسی‌های روانشناسانه است و اگر ابهامی در این روابط وجود داشته باشد، در هنگام نقد می‌توان آن را رمزگشایی کرد و با جایگزین کردن نمادها دست به نوعی تعبیر زد، اما عدم شفافیت این رابطه، ربطی به این موضوع ندارد. چه بسا با وجود راوی - شاید - پنهان‌کار رمان، بتوان گمان کرد که غبار و تیره گی در تصویر روابط مذکور از شخصیت راوی یا خواست او نشأت می‌گیرد؛ اما با نگاهی

دقیق‌تر متوجه می‌شویم که او نه تنها قصد پنهان کردن چیزی را ندارد بلکه می‌خواهد روایتش روشن‌تر هم باشد. ظاهراً نباید راوی در این روایت بخواد چیزی را از خواننده پنهان کند، چون در این صورت دلیلی ندارد که به روایتش ادامه بدهد. هر نوع پنهان‌کاری در روایت رمانی مانند این، اصل رمان را زیر سؤال می‌برد و بر نقل‌های راوی "چرایسی" بزرگی را حمل می‌کند، با این پرسش که: "کدامین دلیل باعث می‌شود راوی به نقل پنهان‌کارانه ماجرا پردازد؟" بنابراین وقتی شاهدیم که سخنان راوی نوعی پنهان‌کاری را در خود تعبیه کرده است، به سراغ مترجم و محدودیت‌هایش می‌رویم.

از سوی دیگر، این پنهان‌کاری همه جا و به یک شیوه در داستان اعمال نشده. مثلاً همین راوی که چندان از روابط دانشجویها با خانواده آندره هارو و دورکاس اطلاعات نمی‌دهد، در فرازهایی چنان بی‌پروا و بی‌خیال اطلاعات را یک جا و مستقیم به سویت سرازیر می‌کند که متعجب می‌مانی. مثلاً یک‌دفعه عکس‌های متفاوتی از دانشجویان و عده‌ای دیگر از دختران که گویا به آن خانه مرموز رفت و آمد داشته‌اند، پیدا می‌کند و حتی ژست‌ها و جزئیات را هم نشان می‌دهد. آن وقت مخاطب می‌ماند که کدام رویه راوی را بپذیرد. راوی‌ای که از ابتدا (فصل اول) تکلیفش را با تو یکسره کرده که: "چهل و چهارساله‌ام. نزدیک به نیم قرن از عمرم گذشته است. این حرف‌هایی که می‌زنم اعتراف نیست. متوجه می‌شوید؟ من چیزی برای اعتراف کردن ندارم." (ص ۹).

اما آن چه فاجعه به بار می‌آورد، همین نگاه در مواجهه با آثار خارجی است. آثاری که در فضاها و شرایطی متفاوت از این جا متولد شده‌اند و وقتی به جغرافیای فرهنگی ما می‌رسند بدون آن که مانند بسیاری از کالاها مهر "جهت فروش در ایران" را داشته باشند، در واقع چنان "ایرانیزه" شده‌اند، که از اصل خود فرسنگ‌ها فاصله دارند

منظور از آوردن مثال بالا این است که اگر چه راوی لفظ اعتراف را به کار برده اما او بیشتر در مورد دیگران حرف می‌زند و شخصیت‌های دیگر را برجسته می‌کند. این "اعتراف" شاید تنها به بخش پایانی کتاب مربوط می‌شود، آن‌جا که مخاطب درمی‌یابد راوی خانه و زنده گی دورکاس و آندره را به آتش کشیده و گریخته است.

در این مجال تنها فرصتی بود تا از وجهی خاص به رمان جانورها بپردازم. مطمئناً این رمان ابعاد دیگری هم دارد که نمی‌توان از آن‌ها غفلت کرد. نمی‌شود درباره رمان "جانورها" صحبت کرد و حرفی از عدم قطعیت در این اثر نزد. همچنان که نمی‌توان نادیده گرفت نگاه و جبهه‌گیری نویسنده را در برابر هنر مدرن یا شبه هنر مدرن. به خصوص که با صحنه باشکوه آتش‌سوزی در خانه و سوختن تمام یا بخشی از نقاشی‌ها و مجسمه‌های دورکاس به نظر می‌رسد نویسنده دارد بیانیه‌ای هنری صادر می‌کند راجع به لاقط نیمی از هنر تجسمی معاصر. نمی‌توان از کنار نظرات "آندره هارو" درباره شعر مدرن و به خصوص دی. اچ. لارنس به ساده گی گذشت. و سرآخر، این که آندره هارو، به صورت نماد هنر مدرن در می‌آید به بحثی مطول و مفصل نیاز دارد که امیدوارم در مجال دیگری به این موضوعات هم پرداخته شود. کوتاه سخن آن‌که رمان جانورها رمانی جذاب و تأمل‌برانگیز است که به رغم آن چه گفته شد، باید ترجمه‌اش را به فال نیک گرفت.

